مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۷/ تابستان ۱۳۹۷

مناسبات خوانین آل‌افراسیاب با خلافت عباسی

محسن رحمتی[۱]

چکیده: در اواسط قرن چهارم، خاندان ترک نومسلمان آل‌افراسیاب، در نواحی مرزی قلمروی اسلامی در ترکستان و هفت‌آب تشکیل و به‌تدریج بر دامنهٔ قدرت و قلمروی آن افزوده شد تا اینکه همه نواحی شرقی قلمروی اسلامی از کوه‌های آلتایی تا رود جیحون را زیر سلطه گرفت. در ابتدای امر، علاوه بر ماهیت ایلیاتی، بُعدِ فاصله با مرکز خلافت، عامل تنش در روابط آنها با خلافت عباسی شد. مناسبات آل‌افراسیاب با خلافت عباسی، تحت تأثیر عوامل متعددی نظیر اختلافاتِ داخلیِ آل‌افراسیاب، فعالیت شیعیان و اسماعیلیه، مداخلات غزنویان، حضور سلجوقیان، هجوم قراختاییان به ماوراءالنهر و جز آن یکسان نبود و دچار تحول و تطور گشت. چنانکه گاهی روابط فیمابین دوستانه و مبتنی بر وفاق و همگرایی بود و گاهی ضمن حفظ ظاهر، روابط آنها دچار تیرگی می‌شد و گاهی نیز به روابط خصمانه مبتنی بر تقابل و تضادّ تغییر می‌کرد. این مقاله در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن شناسایی تحولات درونی قلمروی افراسیابی، روابط فیمابین امیران آل‌افراسیاب با خلافت عباسی را با تأکید بر عوامل اثرگذار بر آن تبیین کند.

واژه‌های کلیدی: آل‌افراسیاب، خلافت عباسی، ماوراءالنهر، مناسبات

۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، mohsenrahmati45@gmail.com
تاریخ دریافت:۹۶/۰۸/۱۳ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۲/۰۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

The Relationships between Āl Afrāsīāb and Abbāsid Caliphate

Mohsen Rahmati[1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

Abstract: The converted Turkish clan of Āl Afrāsīāb dominated the border areas of the Islamic territory, in Turkistan and Semirchie in the middle of 4th century AH and gradually extended their power and territories up to the point that dominated all of eastern areas of the Islamic world, from Altay Mountains to the Oxus River. At the beginning, not only being far from the capital of the Chaliphate, but also their tribal nature was the cause of their hostile relationships with Abbāsids. Thus, the relationships between Āl Afrāsīāb and Abbāsid Caliphate were affected by numerous factors such as Ismailids and Shi'īte's endeavors, advent of Seljūqids, interventions of the Ghaznavids, Qarakhitay's invasion to Transoxiana, and so on. That is why their relationships were unstable; i.e. the their mutual relations were peaceful based on consensus and convergence at some times, and occasionally, their relations were apparently good, but actually hostile focused on opposition and contrast. This paper aims to identify the internal evolutions in Āl Afrāsīāb territory, and the relationships between Āl Afrāsīāb Khans and Abbāsid Caliphate with an emphasis on the affecting factors and using descriptive-analytical approach.

Keywords: Āl Afrāsīāb, Abbāsid Caliphate, Transoxiana, relationships

1 Associate Professor, History Department, Lorestan University, Mohsenrahmati45@gmail.com

مقدمه

حکومت آل‌افراسیاب به‌عنوان نخستین حکومت ترک مسلمان، در اواخر قرن چهارم پا به عرصه وجود گذاشت و تا اوایل قرن هفتم به مدت بیش از دو قرن به حیات خود ادامه داد. در طول قرون پنجم و ششم تعداد بیشتری از این نوع حکومت‌های ترک مسلمان به‌وجود آمد و هرکدام روابط خاصّی با خلافت عباسی داشتند. در این میان، سلسله آل‌افراسیاب به لحاظ مدت زمان حاکمیت از دیگر اقران متمایز بود و مرزهای شرق امپراتوری اسلامی در مجاورت با ایلات ترک غیرمسلمان را نیز در اختیار داشت. بنابراین، مطالعه روابط آنها با خلیفهٔ عباسی حائز اهمیت است.

مطالعهٔ منابع تاریخی نشان می‌دهد که روابط سیاسی این خاندان با خلافت عباسی همیشه یکسان نبوده و در مقاطع مختلف در حال تغییر بوده است. این دو زمانی، روابط دوستانه و صلح‌طلبانه مبتنی بر وفاق و همگرایی داشتند که در آن علاوه بر ابراز دوستی، به اعزام سفیر به دربار یکدیگر می‌پرداختند و زمانی دیگر، این روابط سرد و ستیزه‌جویانه بود. چنانکه خوانین افراسیابی علاوه بر بی‌اعتنایی به دستگاه خلافت، از ضرب سکه و قرائت خطبه به نام خلیفهٔ عباسی خودداری می‌کردند و حتی به نوعی به حمایت از مخالفان خلافت نیز می‌پرداختند. این تطور روابط از عوامل و شرایط متعددی تأثیر می‌پذیرفت. این مقاله در پی آن است تا عوامل و چگونگی تطور روابط فیمابین آنها با خلافت را مورد بررسی قرار دهد. به عبارت روشن‌تر هدف مقاله حاضر آن است که پاسخ روشنی به این سؤال بدهد که مناسبات آل‌افراسیاب با دستگاه خلافت عباسی چگونه بوده و تحت تأثیر چه عواملی قرار داشته است؟

ارزیابی منابع و پیشینه تحقیق

آل‌افراسیاب از جمله خاندان‌های حکومتگری هستند که به‌خاطر کمبود یا فقدان منابع کمتر شناخته شده‌اند. چنانکه درباره تاریخ این خاندان تنها یک منبع نوشته شده که آن هم از گزند روزگار مصون نمانده است. بنابراین، کسب آگاهی درباره این خاندان فقط با استفاده از منابع تاریخی سرزمین‌های همجوار به‌ویژه دربار غزنویان و سلجوقیان مقدور است و در نتیجهٔ فقر منابع، مدارک و مستندات، تدوین تاریخ این سلسله و ارائه گزارش منظم و مدوّن از تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگیِ منطقهٔ تحت حاکمیت آل‌افراسیاب بسیار دشوار است. بر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

این اساس، تاکنون محققانی که به پژوهش درباره این خاندان پرداخته‌اند، بیشترین تلاش خود را موقوف روشن نمودن تاریخ سیاسی این خاندان نموده‌اند و به دیگر مسائل تاریخ این خاندان، به‌ویژه روابطشان با خلافت عباسی کمتر توجه شده است. چنانکه در *ترکستان‌نامه* بارتولد که برای روشن شدن تاریخ آل‌افراسیاب کاری سترگ محسوب می‌شود، فقط در موارد بسیار معدود و مختصر از رابطه آنها با خلفای عباسی یاد شده است.[۱] پریتساک و به تبع وی داویدوویچ اگرچه مطابق اسناد سکه‌شناسی تاریخ سیاسی، القاب و عناوین و ترتیب زمان حکومت فرمانروایان افراسیابی را به درستی شناخته‌اند ولی درباره روابط آنها با دربار خلافت سخنی نیاورده‌اند.[۲] مهم‌ترین پژوهش درباره این سلسله به زبان فارسی یعنی کار فروزانی نیز در این باره به‌طور مطلق ساکت است.[۳] در دایرةالمعارف‌ها[۴] نیز در مداخل مرتبط با موضوع هم اگرچه با استفاده از منابع پراکنده متعدد، مطالبی در باب تاریخ داخلی خاندان آل‌افراسیاب نوشته شده است، اما به روابط فیمابین آن خاندان و دربار خلافت پرداخته نشده است.

شایان ذکر است که مطالعه در باب روابط آل‌افراسیاب با خلفای عباسی عموماً براساس کتاب‌های رجال و تراجم قابل انجام است، اما از آنجا که این دسته از منابع با مقصود دیگری نوشته شده‌اند، فقط به ذکر نام سفیرانِ فیمابین دربار سمرقند و بغداد بسنده کرده‌اند و درباره کم و کیف روابط اطلاع چندانی به دستَ نمی‌دهند. همچنین منابع سکه‌شناسی، با توجه به ضرب نام خلفا بر روی مسکوکات و همچنین درج القاب فرمانروایان، منابع قابل توجهی محسوب می‌شوند، اگرچه این دسته نیز مختصر بوده و اطلاع دیگری در این باره در اختیار قرار نمی‌دهند.

پیدایش سلسله آل‌افراسیاب

از قرن دوم هجری در نواحی شرقی سیحون یعنی هفت‌آب و ترکستان شرقی، اتحادیه‌ای از

---

۱ و. و. بارتولد (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، ج۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص۷۰۲، ۷۰۴- ۷۰۵.

2 O. Pritsak (1981), "Die Karachaniden", In *Studies In Medieval Eurasian History*. London: variorum reprints, pp.18-68; E. A. Davidovich (1998), "The Karakhanids", In: *History Of Civilizations of Central Asia*, edited by Asimov and Bosworth, Vol. 4, UNESCO Publishing, pp. 119-143.

۳ ابوالقاسم فروزانی (۱۳۸۹)، *قراخانیان بنیانگذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

برای اطلاع بیشتر درباره این اثر و کاستی‌های آن نک: محسن رحمتی (شهریور ۱۳۹۲)، «درس‌نامه ناتمام»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش۱۸۴، صص۵۵-۶۷.

۴ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

Edmund C. Bosworth, "Ilak- khans*", Encyclopedia of Islam*, (new edition); Michal Biran " Ilak-khanids", *Encycopaedia Of Iranica*; Pritsak "Kara – Hanlilar" (1965-88), *İslâm Ansikelopedisi*, Millî Eğitim basimevi, İstanbul.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

ترکان با نام قرلق حضور داشتند و در طول دو قرن با مسلمانان مناسباتی دوستانه و یا خصمانه داشتند. سرانجام در اثر عوامل مختلف، اسلام در میان این ایلات رسوخ کرد و خاندان حاکمه این اتحادیه در نیمه قرن چهارم (۳۴۹ ق.) رسماً اسلام را به‌عنوان آیین رسمی منطقه اعلام کردند.[۱] با مسلمان‌شدن قرلق‌ها، مانع عظیمی که بر سر راه ورود ایلات به قلمروی اسلامی وجود داشت عملاً مرتفع گردید و از آن پس این خاندان به‌عنوان یک خاندان حکومتگر مسلمان در مرزهای شرقی جهان اسلام، مسئولیت دفاع از ثغور اسلامی در مقابل حملات ایلات غیرمسلمان را بر عهده گرفت.در نتیجه،غازیان ماوراءالنهر بیکار شدند و به آناتولی و مرزهای هند مهاجرت کردند[۲] و در پی آن، نیروی دفاعی ماوراءالنهر در برابر هجوم ایلات ترک ضعیف شد. چندی بعد، خوانین نومسلمان آل‌افراسیاب که داعیهٔ سروری بر همه ایلاتِ شرق رود سیحون را داشتند، پیشروی به سمت غرب را آغاز کردند. آنها نخست با حمایت از مخالفان امیرسامانی، مشکلاتی برای او در فرغانه ایجاد کردند.[۳] گویا این رفتار خصمانه علیه امیرسامانی ادامه یافته باشد که امیر در سال ۳۶۰ ق. سفیری را برای مذاکره با آنها گسیل داشت، امّا سفیر او هم به قتل رسید.[۴] همچنین، ایلات افراسیابی، معادن نقره در شرق کوه‌های زرافشان و مناطق حوالی آن را از سال ۳۶۵ ق. به بعد در تصرف گرفتند.[۵]

سرانجام بغراخان هارون که نام اسلامی حسن‌بن‌سلیمان داشت در سال ۳۸۰ ق. به قلمروی سامانی حمله کرد و پس از غلبه بر سپاه سامانی، همه اراضی شرق رود سیحون را تحت اختیار گرفت[۶] و دو سال بعد، از سیحون گذشت و علاوه بر سمرقند، بخارا را نیز در سال

---

۱ احمدبن‌محمدابن‌مسکویه (۱۳۳۴ق.)، *تجارب‌الامم*، تصحیح هف. امدروز، ج۳، بغداد: مکتبة المثنی، ص۱۸۱؛ برای اطلاع بیشتر نک: محسن رحمتی (۱۳۹۲)، «گسترش اسلام در قلمرو قرلق‌ها»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س۵، ش۱، صص۵۴-۷۰.

۲ ابن‌مسکویه، همان، ج۳، صص۲۰۱، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۲۸؛ عزالدین‌علی‌ابن‌اثیر (۱۳۹۹ق.)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، ج۸، بیروت: دارصادر، صص۵۶۹-۵۷۱.

۳ منهاج سراج جوزجانی (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج۱، تهران: دنیای کتاب، ص۲۱۱.

۴ عبدالکریم‌بن‌محمد سمعانی (۱۴۰۹ق.)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، ج۲، بیروت: دارالجنان، ص۹۹.

۵ ریچارد نیلسون فرای (۱۳۶۵)، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمهٔ محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی، ص۱۹۹.

۶ قاضی احمد غفاری (۱۳۴۲)، *تاریخ جهان‌آرا*، به کوشش حسن نراقی، تهران: حافظ، ص۱۶۲.
بر اساس شواهد پیدا است که حمله بغراخان در دو مرحله بوده و قاضی احمد غفاری تنها کسی است که تاریخ حمله اول در ۳۸۰ق. را ذکر کرده و دو حمله بغراخان را از یکدیگر جدا کرده است. مابقی مورخان به‌علّت عدم ذکر تاریخ هر دو حمله را دنبال هم می‌دانند. نک: عبدالحی‌بن‌ضحاک گردیزی (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص۳۶۸؛ ابن‌اثیر، همان، ج۹، صص۹۸-۹۹؛ حیدربن‌علی رازی (۱۳۳۲)، *تاریخ حیدری*، منقول در تعلیقات تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی، ص۱۱۶۲؛ برای اطلاع بیشتر نک: بارتولد، همان، ج۱، ص۵۵۲، پاورقی ۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

۳۸۲ ق. تصرّف کرد.[۱] پس از مدتی با انتصاب عبدالعزیزبن‌نوح سامانی به حکومت منطقه، به قلمروی سابق خود در هفت‌آب مراجعت کرد؛ ولی در میانهٔ راه ازدنیا رفت.[۲] گرفتاری ارسلان‌خان علی، خانِ بزرگِ آل‌افراسیاب در مرزهای شرقی به توقف چهارسالهٔ حملات آنها به قلمروی سامانی منجر شد، اما سرانجام در سال ۳۸۶ ق. فرزند او ایلک‌خان ابوالحسن نصربن‌علی، پیشروی به قلمروی سامانی را از سرگرفت و سرانجام در دهم ذی‌القعده سال ۳۸۹ ق. وارد بخارا شد و با انقراض حکومت سامانی، سلطهٔ آل‌افراسیاب را تا سواحل آموی گسترش داد.[۳] بدین ترتیب، از این زمان تا حدود دو قرن دیگر، ماوراءالنهر، به ضمیمهٔ اراضی شرق سیحون، هفت‌آب و ترکستان شرقی به‌صورت یک‌پارچه تحت فرمان خاندان آل‌افراسیاب قرار گرفت. چند دهه بعد تحت تأثیر عواملی متعدد، این حکومت به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد که حکومت هر دو شعبه، با فراز و نشیب تا دههٔ اول قرن هفتم هجری دوام آورد.

دوره‌بندی روابط آل‌افراسیاب و خلافت عباسی

مطالعه و تدقیق مناسبات آل‌افراسیاب با دربار عباسی نشان می‌دهد که این مناسبات حالتی غیریکنواخت داشت، چنانکه می‌توان این روابط را در سه دوره یا مقطع زمانیِ متمایز به شرح ذیل مورد بررسی قرارداد.

الف) بی‌توجهی آل‌افراسیاب به خلافت عباسی (مرحله تضادّ)

نخستین مرحله از مراحل روابط میان آل‌افراسیاب و عباسیان، مرحله تیرگی روابط فیمابین است که بیش از نیم قرن از ۳۵۰ ق. تا آغاز حکومت ابراهیم طمغاج‌خان (حک: ۴۳۳-۴۶۰ ق.) در ۴۳۳ ق. ادامه دارد. در این دوره حکمرانان آل‌افراسیاب، بعد از گرایش به اسلام به سامان‌دهی ایلات منطقه پرداختند و نخستین حکومت ترک مسلمان را در شرق سیحون پی‌ریزی نمودند، اما از آنجا که در شرق قلمروی سامانی قرار گرفته بودند، با خلیفه به‌صورت

---

۱ ناصح‌بن‌ظفرجرفادقانی (۱۳۵۴)، *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص۹۳-۹۵؛ رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸)، *جامع‌التواریخ* (فصل غزنویان و دیالمه)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: فروغی، صص۳۳-۳۴.

۲ ابوالفضل‌محمدبن‌حسین بیهقی (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم، ص۲۵۱؛ گردیزی، ص۳۶۹.

۳ محمدبن‌عمرفخررازی (۱۳۲۳ق.)، *جامع‌العلوم*، به اهتمام میرزا محمّدخان ملک‌الکتّاب، بمبئی: [بی‌نا]، صص۵۸-۵۹؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص۳۸۶؛ رازی، همان، ص۱۱۶۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

مستقیم ارتباطی نداشتند. بعد از غلبهٔ خوانین افراسیابی بر ماوراءالنهر در سال ۳۸۹ ق. با خلیفه عباسی ارتباط پیدا کردند. از جزئیات روابط فیمابین در این دوره اطلاعی در دست نیست. فقط می‌دانیم که امیران سامانی از سال ۳۸۱ ق. با انتصاب القادربالله توسط بویهیان، از پذیرش سیادت و خلافت او خودداری کردند و تا پایان حکومت خود نام خلیفه القادر را در خطبه و سکه ذکر نمی‌کردند بلکه با نوعی تقابل در برابر خلیفه، به درباریان خود لقب اعطا می‌کردند.[۱] زمانی که بغراخان هارون (الحسن) نیز تختگاه سامانی را در سال ۳۸۲ ق. تصرّف کرد، به تقلید از سرداران سامانی خود را شهاب‌الدوله نامید.[۲]

با اجتناب سامانیان از پذیرش خلافت القادر بالله (حک: ۳۸۱–۴۲۲ق.) یکی از نوادگان الواثق بالله (حک: ۲۲۷–۲۳۲ق.) با نام ابومحمد عبدالله‌بن‌عثمان مشهور به الواثقی به طمع آنکه با حمایت سامانیان به خلافت برسد، از بغداد به بخارا رفته بود. او بعد از نومیدی از جلب حمایت امیر سامانی، روانه هفت‌آب شد و به دربار بغراخان هارون پیوست. بغراخان با گرمی با وی برخورد کرد و او با استفاده از این موقعیت، بغراخان را به تصرف بخارا تحریک کرد. او انتظار داشت که بعد از تصرف بخارا، به‌عنوان خلیفه انتخاب گردد و بغراخان از طرف او به‌عنوان حاکم خراسان و ماوراءالنهر منصوب شود، اما بازگشت بغراخان و مرگ نابهنگام وی، مانع از تحقّق این امر شد.[۳] ظاهراً خوانین بعدی افراسیابی نیز به حمایت از واثقی ادامه دادند و حتی او را به‌عنوان ولیعهد رسمی خلیفه معرفی و در برخی شهرهای خراسان بعد از نام خلیفه، نام واثقی را در خطبه ذکر کردند. انتشار این خبر خلیفه را چنان بیمناک ساخت که سراسیمه در سال ۳۹۱ ق. پسر خود ابوالفضل با لقب الغالب بالله را به ولایت‌عهدی تعیین کرد و خبر این انتصاب را همراه با تکذیب و تفسیق واثقی به دربار افراسیابی اعلام نمود تا از حمایت وی دست بردارند.[۴] خوانین آل‌افراسیاب بی‌اعتنایانه با این

---

۱ ابوالحسین هلال‌بن‌المحسن صابی (۱۹۰۴)، *التاریخ*، ضمیمه تحفة الامراء فی التاریخ الوزراء، بیروت، مطبعة الاباء الیسوعیین، ص۳۷۲؛ ظهیرالدین ابوشجاع روذراوری (۱۳۳۴ق.)، *ذیل تجارب الامم*، تصحیح امدروز، بغداد: مکتبة المثنی، ص۳۳۲.

۲ محمدبن‌احمد بیرونی (۱۹۲۳)، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تصحیح ادوارد زاخائو، لیپزیک: [بی‌نا]، ص۱۳۴.

۳ عبدالملک‌بن‌محمدثعالبی (۱۳۷۵ق.)، *یتیمةالدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ج۴، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبی، ص۱۹۲.

۴ صابی، همان، صص۴۲۰–۴۲۴؛ عبدالرزّاق‌بن‌احمدبن‌فوطی (۱۳۷۵)، *مجمع الاداب فی معجم الالقاب*، تحقیق محمدالکاظم، ج۲، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامیة، ص۴۰۵؛ عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌جوزی (۶۰-۱۳۵۷ق.)، *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، ج۷، حیدراباد الدکن: مطبعةدائرةالمعارف العثمانیة، ص۲۱۵؛ شمس‌الدین ابوعبدالله ذهبی (۱۴۰۳ق.)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب ارنووط و دیگران، ج۱۵، بیروت: مؤسسة الرساله، ص۱۳۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

موضوع برخورد کردند و بدون توجه به سخن خلیفه، همچنان الواثقی را محترم داشتند و از ذکر نام خلیفه در خطبه و سکه هم اجتناب می‌کردند. فقط بعد از تغییراتی که در منصب خانی صورت گرفت، این امر محقق شد که قطعاً قبل از ۳۹۳ق. نبوده است. زیرا قدیمی‌ترین سکه‌های قراخانی با نام القادر بالله مربوط به این سال است.[۱] بدین ترتیب معلوم می‌شود که آل‌افراسیاب با پناه دادن به الواثقی دربار خود را به‌عنوان کانون مخالفت با خلیفه عباسی در آورده بودند که در نتیجهٔ بُعدِ مسافت، توان مقابله با آن را نداشت. لذا خلیفه عباسی باید تا بعد از آن با برقراری مناسبات دوستانه و محکم‌تر از همراهی آل‌افراسیاب با دشمنان و مخالفان خلیفه جلوگیری می‌کرد. به همین دلیل هر از گاهی که تغییری در منصب خانی اتفاق می‌افتاد، خلیفه عباسی برای آنها خلعت و القاب می‌فرستاد. اصرار خلیفه به این امر چنان بود که حتّی حسادتِ سلطان محمود غزنوی را نیز برانگیخت.[۲] همچنین مسکوکات برجای مانده در ربع اول قرن پنجم، همگی نام القادر بالله را بر خود دارند که گویای متابعت ظاهری خوانین افراسیابی نسبت به خلیفه است. نخستین حکمران، هارون بغراخان بدون توجه به خلیفه و برخلاف دیگر امیران که مولی امیرالمؤمنین خوانده می‌شدند، خود را «مولی رسول الله» می‌دانست.[۳] از جمله نخستین خوانینی که از خلیفه لقب گرفت ایلک‌خان ابوالحسن نصربن‌علی بود که از سوی خلیفه به‌عنوان «سیف امیرالمؤمنین» ملقب گردید.[۴] پس از آن نیز دیگر حکمرانان این خاندان از خلیفه لقب گرفتند. چنانکه بغراخان محمدبن‌یوسف قدرخان لقب «ولی امیرالمؤمنین، ملک المشرق» را گرفته بود.[۵]

مسکوکات برجای مانده از علی‌تگین نیز القاب بهاءالدوله، قطب الدوله، نصرالملّه و عضدالدین بر خود دارند.[۶] درباره علت و چگونگی واگذاری این القاب به او خبری در دست نیست، اما با توجه به روایت خواجه نظام‌الملک مبنی بر اعطای چند لقب به خان سمرقند و

---

۱ نک: بارتولد، همان، ج۱، ص۵۷۷ پاورقی۵؛ همچنین
Staneley Lane Poole (1881–89), *Catalogue of Oriental Coins In The British Museum*, Vol. 2, London: Printed By Order of Trustees, p.120.

۲ حسن‌بن‌اسحق نظام‌الملک (۱۳۴۰)، *سیرالملوک*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص۲۰۱-۲۰۲.

۳ ابن اثیر، همان، ج۹، ص۱۰۰؛ قس: محمدبن عبدالملک همدانی (۲۰۰۸)، *قطع تاریخیه من کتاب عنوان السیر فی محاسن اهل البدو و الحضر*، جمعه و أعاد بناءه شایع عبدالهادی الهاجری، تونس: دارالغرب الاسلامی، ص۶۴.

۴ ابن‌فوطی، همان، ج۲، ص۸.

۵ همان، ج۵، ص۲۳۶.

6 E.C. Bosworth (1985), "ALI TIGIN", *Encyclopaedia Iranica,* Vol. 1, pp.887-889; Lane Poole, vol. II, p.124–126, IX, pp.193-195.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

خشم محمود از این قضیه[۱] و همچنین دشمنی و عداوت میان محمود و علی‌تگین،[۲] به نظر می‌رسد این القاب از دربار خلافت به او داده شده باشد. اگرچه دور از ذهن نیست که علی‌تگین از تلاش محمود برای تسلط بر روابط عباسیان و افراسیابیان به خشم آمده، با بی‌اعتنایی به خلیفه، این القاب را ضمیمه عناوین و اسامی خود کرده باشد.

به نظر می‌رسد در این دوره روابط خوانین افراسیابی با خلیفه عباسی یک‌طرفه بوده است و فقط خلفا می‌کوشیدند این روابط ایجاد و حفظ گردد. در همین زمان، سلطان محمود غزنوی که رقابت تنگاتنگی با افراسیابیان داشت، کوشید تا در پیمانی با خلیفه، خود را به‌عنوان واسطهٔ میان خلیفه و آل‌افراسیاب تحمیل کند.[۳] بر خلاف ادعای بیهقی، گویا خلیفه این درخواست محمود غزنوی را ردّ کرد،[۴] اما ضعف قدرت سیاسی آل‌افراسیاب مانع از آن بود که حتی بتوانند از حجّاج قلمروی خود حمایت کنند. لذا از این پس حجّاج ماوراءالنهر نیز فقط می‌توانستند با حمایتِ نظامیِ محمود به حجّ بروند.[۵] چنین مسئله‌ای زاییده بی‌توجهی آل‌افراسیاب به خلافت عباسی و اُمور سیاسی بود. روایت خواجه نظام‌الملک لحن داستان‌واری دارد. اگر حتی نتوان به جزئیات این داستان اعتماد کرد، اما کلیت این روایت، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی خوانین افراسیابی به دربار خلافت را نشان می‌دهد.

ب) تقسیم دولت آل‌افراسیاب (دوره وفاق و اتحاد)

این مرحله از آغاز حکومت طمغاج‌خان ابراهیم‌بن‌نصر (حک: ۴۳۳–۴۶۰ ق.) آغاز شد و تا سالهای واپسینِ حکومت ارسلان خان محمدبن‌سلیمان (حک: ۴۹۶–۵۲۳ ق.)، قریب به ۹۰ سال ادامه داشت. در این مرحله، روابط فیمابین آنها حسنه بود و در نتیجه، خوانین آل‌افراسیاب ضمن حفظ استقلال داخلی خود، به قرائت خطبه و ضرب سکه به نام خلیفه عباسی پرداختند و کوشیدند تا با تبدیل حکومت آل‌افراسیاب به یک امارت دارای استیلا، از طریق منشور خلافت عباسی مشروعیتی برای حکومت خود به‌دست آورند.

ابراهیم‌بن‌نصر پس از تصرّف ماوراءالنهر و راندن پسران علی‌تگین در سال ۴۳۳ ق. در

---

۱ نظام الملک، همان، صص۲۰۱-۲۰۲.
۲ گردیزی، همان، صص ۴۰۴-۴۱۰.
۳ بیهقی، همان، ص ۳۸۶.
۴ کیکاوس‌بن‌اسکندر عنصر المعالی (۱۳۷۸)، *قابوسنامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ص۲۰۸.
۵ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۳۲۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

سمرقند مستقر شد. او طبق سنن ایلی به‌عنوان «خان بدیل» بخش غربی، لقب «بُغراخان» برخود نهاد، درحالی‌که برادر ارشد او عین‌الدوله به‌عنوان خاقان اعظم در اوزگند بود.[۱] این دو که با تأثیرپذیری از زندگی مدنی ماوراءالنهر تا حدود زیادی از سنن ایلی فاصله گرفته بودند و معنا، مفهوم و اهمیت روابط با خلیفه را می‌دانستند، با قتل‌عام داعیان اسماعیلی در سال ۴۳۶ق. در بخارا و ارسال خبر آن به دربار بغداد،[۲] همراهی و همدلی خود را با خلیفه عباسی نشان دادند. با مرگ عین‌الدوله در سال ۴۳۸ق. ابراهیم‌خان با لقب ترکی توغاج (تمغاج) خان جانشین او شد. به تصریح مورخان، او هر سال سفیری به دربار خلیفه می‌فرستاد و از سوی خلیفه به القاب عمادالدوله، تاج الملّه، عزّالأمه و کهف المسلمین ملقب شده بود.[۳] در منابع برجای مانده، تنها ذکر دو تن از سفیران خلیفه آمده و از سفیران خاقان به بغداد هیچ اطلاعی نداریم: یکی ابوبکر المنکدری در سال ۴۴۱ق. و دیگر سیّد ابوالندی ثابت‌بن‌احمد الحسینی المدنی که از بغداد به قلمروی افراسیابی اعزام شدند.[۴] همچنین بعد از تعرّض الب‌ارسلان به قلمروی افراسیابی در سال ۴۵۳ق.، ابراهیم‌خان که اهمیت روابط سیاسی را دریافته بود با ارسال نامه به او و خلیفه عباسی نسبت به این تعرضات شکایت کرد.[۵] از این پس تا پایان قرن پنجم هجری، از چگونگی روابط فیمابین خلیفه و آل‌افراسیاب اطلاعی در دست نیست، اما در سال ۴۸۲ق. زمانی که سلطان ملکشاه (حک: ۴۶۵–۴۸۵ق.) به سمرقند لشکرکشی کرد، کارگزاران دربار خلیفه عباسی رسماً ناخشنودی خود را از این امر اعلام داشتند.[۶] این امر حاکی از آن است که در این زمان هنوز خلیفه نسبت به خاندان افراسیابی خوش‌بین بود و شاید امیدوار بود که در آینده از حمایت این سلسله برای احیای قدرت مادی خلافت استفاده کند.

در ربع اول قرن ششم هجری با مساعی سلطان سنجر (حک: ۴۸۹–۵۵۲ق.)، حکومت خاندان افراسیابی در دست ارسلان خان محمدبن‌سلیمان (حک: ۴۹۶–۵۲۴ق.) قرار گرفت.

---

۱ ابن‌فوطی، همان، ج۲، ص۳۹۸؛ نیز Pritsak, "Die Karachaniden", p. 37.

۲ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۵۲۴؛ علی‌بن‌حسن باخرزی (۱۹۷۱)، دمیة القصر و عصرة اهل العصر، تحقیق الدکتور محمد ألتونجی، ج۲، دمشق: مؤسسه دارالحیاة، صص ۱۲۳۸-۱۲۴۳.

۳ ابن‌فوطی، همان، ج۲، ص۸.

۴ عبدالغافر فارسی (۱۳۶۲)، *المنتخب من السیاق فی التاریخ نیشابور*، اختیار ابراهیم الصریفینی، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: جماعة المدرسین فی حوزة العلمیه، صص۱۱۵، ۲۵۶.

۵ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۳۰۰؛ عبدالقادر قرشی (۱۳۹۸ق.)، *جواهر المضیّه فی طبقات الحنفیه*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، ج۳، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبی، ص۴۵.

۶ نک: ابن‌جوزی، همان، ج۹، ص۵۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

اقتدار روز افزون فرد اخیر در ماوراءالنهر، در ذهن دیوانسالاران دستگاه دیوانی سنجر این امید را ایجاد کرد که او را همچون سنگر دفاعی مطمئن و مستحکمی در برابر قبایل بیابانگرد محسوب کنند. همین موقعیت خلافت عباسی را نیز امیدوار ساخت که از طریق رابطه با او بتواند مجدّداً سیطره خود را بر ماوراءالنهر گسترش دهد و همچنین از او برای مهار قدرت سنجر استفاده کند.[۱] به همین خاطر، دربار خلافت به تقویت روابط خود با آل‌افراسیاب پرداخت و سفیرانی میان آنها رد و بدل شد. از جمله سفیر معروف ارسلان‌خان به دربار بغداد، فقیه معروف ابوعلی حسین‌بن‌علی اللامشی الفرغانی بود که در سال ۵۱۵ق. به بغداد رفت[۲] و در پاسخ آن ابوعبدالله محمّدبن‌علی‌الدامغانی به دربار ارسلان‌خان فرستاده شد.[۳] در مراودات گویا خلیفه به محمّدخان لقب اسلامی علاءالدولهٔ والدین را اعطا کرده بود زیرا در منابع تاریخی وی را با همین لقب توصیف کرده‌اند.

با تشدید رقابت دستگاه خلافت با سلطنت سلجوقی و تلاش روز افزون خلیفه برای احیای قدرت دنیوی خلافت از سال ۵۱۸ ق. به بعد،[۴] خلیفه با اعزامِ عطیهٔ‌بن‌علی‌بن‌عطیهٔ القرشی در سال ۵۱۹ ق.[۵] و ابوسعد یحیی‌بن‌علی الحلوانی در سال ۵۲۰ق. به دربار ارسلان‌خان در سمرقند،[۶] گویا قصد داشت با اتحاد با ارسلان‌خان و تحریک وی علیه سنجر، جبهه دیگری را علیه سلطان سلجوقی بگشاید، ولی از پاسخ ارسلان‌خان آگاهی نداریم.

ج) فقدان رابطه با خلافت عباسی (دوره سردی و بی‌تفاوتی)

آخرین مرحله رابطه بین خلافت عباسی و آل‌افراسیاب، دوره‌ای است که تقریباً هیچ ارتباطی

---

۱ محمدبن‌عبدالملک امیر معزّی (۱۳۱۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیه، صص۲۹۳-۲۹۵.

۲ سمعانی، همان، ج۵، ص۶۷۱؛ عبدالکریم‌بن‌محمدسمعانی (۱۹۷۵)، *التحبیر فی معجم الکبیر*، تحقیق منیره ناجی السالم، ج۱، بغداد: مطبعةالارشاد، صص۲۳۴-۲۳۵؛ ابوالمحاسن‌محمدبن‌عبدالحی لکنوی (۱۳۹۳ق.)، *الفوائد البهیّه فی تراجم الحنفیه*، عنّی بتصحیحه و تعلیقه محمد بدرالدین ابوفراس النعسانی، کراچی: کارخانه تجارت کتب، مطبوعه مشهور پرتیس، ص۶۷؛ یوسف‌بن‌قزاوغلی سبط ابن‌جوزی (۱۳۷۰ق.)، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، ج۸، حیدرآباد الدکن: مطبعة مجلس دایرة المعارف العثمانیة، ص۱۲۷.

۳ قرشی، همان، ج۳، ص۲۶۸.

۴ نک: ابن‌جوزی، همان، ج۹، صص۲۵۷-۲۵۲؛ محمدبن‌علی‌بن‌عمرانی(۱۹۷۳)، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم السامرایی، لیدن: بریل، ص۱۵.

۵ ابوحفص‌عمربن‌احمدنسفی (۱۳۷۸)، *القند فی معرفة علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب، ص۱۷۱.

۶ تاج‌الدین عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌عبدالکافی سبکی (۱۳۸۳–۱۳۸۸ق.)، *طبقات الشافعیة الکبری*، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، ج۷، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ص۳۳۴؛ سبط‌ابن‌جوزی، همان، ج۸، ص۱۲۴؛ ذهبی، همان، ج۱۹، ص۵۱۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

بین آن دو وجود ندارد. این دوره از پایان حکومت ارسلان‌خان محمدبن‌سلیمان (از ۵۲۴ ق.) آغاز شد و تا انقراض کامل سلسله آل‌افراسیاب در ۶۰۹ ق. قریب به سه ربع قرن ادامه داشت.

غلبه قراختاییان بر ماوراءالنهر در ۵۳۶ ق. به‌شدت بر روابط فیمابین آل‌افراسیاب و خلافت عباسی تأثیر گذاشت، زیرا قراختاییان غیرمسلمان خوانین آل‌افراسیاب را زیر سلطه خود گرفتند و خلیفه عباسی نیز یارای ارائه هیچ‌گونه حمایتی از این خوانین را در برابر قراختاییان نداشت. بنابراین، حکمرانان آل‌افراسیاب هیچ تلاشی برای اخذ منشور از خلیفه انجام ندادند و از سوی دیگر قدرت این خوانین آنقدر ضعیف بود که در معادلات سیاسی جهان اسلام نیز جایی نداشتند و نمی‌توانستند به حمایت خلیفه امیدوار باشند. فقط وقتی مسعودخان، فاتحانه وارد سمرقند شد و با لقب قلج تمغاج خان مسعود به‌عنوان خاقان آل‌افراسیاب ماوراءالنهر شناخته شد، برایش از طرف خلیفه توسط شمس‌الدین محمدبن‌عمر برهانی تشریف و منشور حکومت فرستاده شد،[۱] اما تلاش حکمرانان افراسیابی برای تصرف بلخ و ترمذ و سواحل جنوبی جیحون در حدود سال ۵۶۰ق. تا ۵۹۷ق. با حمایت قراختاییان،[۲] نوعی حرکت ضداسلامی بود و این مناطق را جزئی از دارالکفر نموده بود. این امر، عملاً امکان هرگونه رابطه میان آنها با خلیفه را از میان برد.

جایگاه آل‌افراسیاب در سیاست خلافت

چنانکه اشاره شد، خاندان افراسیابی به‌عنوان اولین دولت ترک مسلمان، بر پایهٔ اقتدار ایلات نومسلمان قرلق (و بعضاً با حمایت ایلاتِ نومسلمان آغوز) به وجود آمده بود و با توجه به ساختار خاصّ جوامع ایلی، برای تداوم دولت افراسیابی نیازی به همراهی و حمایت هیچ قدرت خارجی نبود. لذا این سلسله برخلاف دیگر سلسله‌ها که برای رفع مشکلات خود و کسب مشروعیت، نیازمند حمایت خلیفه بودند، چندان توجهی به خلافت عباسی نداشتند. اما این قضیه برای خلافت عباسی صورتِ دیگری داشت. خلافت عباسی که داعیه سروری بر جهان اسلام را داشت، از اواخر قرن سوم به بعد ضعیف شده بود و توان اعمال سلطه سیاسی و نظامی مستقیم بر قلمروی اسلامی را نداشت. لذا سیاست خلفا از این زمان به بعد، حفظ و گسترشِ سلطهٔ معنویِ خلیفه بر قلمروی اسلامی بود. بدیهی است که در این رهگذر، خلفا با نفاق‌افکنی

۱ محمدبن‌مسعود سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر، صص۲۵۳-۲۵۴.

۲ صفی‌الدین واعظ بلخی(۱۳۵۰)، *فضایل بلخ*، ترجمهٔ محمدبن‌محمدبن‌حسین حسینی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۳۷۰-۳۷۹؛ محمدبن‌فضل‌الله موسوی [بی‌تا]، *تاریخ خیرات*، کتابخانه دانشکده ادبیات تهران: نسخه خطی شماره۶۱ ب، گ ۹۴ب.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

میان قدرت‌های سیاسی- نظامیِ مخالفِ خلیفه، علاوه بر اشتغال آنها به نبرد و ممانعت از اقدامشان علیه خلیفه، به‌تدریج مقدمات حذف یکی از رقیبان را به دست دیگران فراهم می‌ساختند. از آنجا که قلمروی خاندان افراسیابی در شرقی‌ترین صفحاتِ قلمروی اسلامی قرار داشت، ایجاد روابط حسنه و ذکر نام خلیفه عباسی در قلمروی افراسیابی، باعث می‌شد حتی به‌نحوی صوری یکپارچگی قلمروی عباسی و گستردگی آن قلمرو تا مرزهای چین را به نمایش بگذارد. از طرف دیگر، بُعدِ مسافت، مانع از آن بود که خوانین این سلسله بتوانند برای خلافت عباسی ایجاد خطر کنند، ولی در صورتِ داشتن روابط حسنه با خلیفه، می‌توانستند به‌عنوان یک عامل اصلی کنترل و نظارت، از فعالیت مخالفان خلیفه در نواحی شرقی قلمروی اسلامی جلوگیری کنند. بنابراین در روابط فیمابین افراسیابیان و خلیفه، این خلفا بودند که همواره مشتاق برقراری روابط با افراسیابیان بودند. زیرا برخوردهای تحکم‌آمیز سامانیان، سلجوقیان، به‌ویژه ملکشاه و سلطان سنجر و بعدها سلاطین خوارزمشاهی، خلیفه را علاقه‌مند ساخته بود تا با یافتن متحدی در پشت قلمروشان، آنها را تحت فشار بگذارد. همچنین، بعد از مرگ سنجر و با چیرگی غزهای بیابانگرد و خلأ قدرت ناشی از آن، افراد جامعه اسلامی از خلیفه انتظار داشتند ایفای نقش کند و خلیفه نیز مایل بود از این فرصت برای اعاده سلطه خود بر خراسان اقدامی انجام دهد. ولی ناتوانی نظامی، خلیفه را به سوی خوانین افراسیابی سوق می‌داد تا با استفاده از اتحاد و همراهی آنها این امر را محقق سازد.

عوامل مؤثر بر مناسبات

دلایل فراز و فرود مناسبات خوانین افراسیابی با خلافت عباسی را باید در شرایط و سیاست‌های خلافت عباسی جستجو کرد. این تطور مناسبات آل‌افراسیاب با عباسیان تحت تأثیر عوامل و شرایط خاصی ایجاد شد که در ذیل به معرفی و تبیین چگونگی اثرگذاری آنها پرداخته می‌شود.

- موقعیت جغرافیایی قلمروی آل‌افراسیاب

قلمروی افراسیابی که در بین دو رود جیحون و ایلا قرار گرفته بود، در واقع شرقی‌ترین حدود قلمروی اسلامی را دربر داشت که از شمال و مشرق با بیابان‌های وسیع ترکستان مجاور بود. برخی جغرافیانویسان مسلمان، به‌رغم وسعت و آبادانی آن، این منطقه را از نظر جغرافیایی و اداری جزء خراسان محسوب داشته‌اند.[۱] از نظر سیاسی و فرهنگی این منطقه جزئی از

۱ نک: احمدبن‌محمدمقدسی (۱۴۰۸)، *احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم*، تحقیق محمد مخزوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص۲۱۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

قلمروی اسلامی بود که درنتیجهٔ منازعات دائمی غازیان مسلمان با ایلات بیابانگردِ شمال و شرق، این محدوده به‌عنوان یک ثغر اسلامی درآمده بود.[۱] بنابراین، مهم‌ترین مشکل خاندان افراسیابی، حملات و یورش‌های ایلات شرقی بود که در سال ۴۰۸ق. به اوج رسید. در این سال قبایل تاتار تحت فشار ختاییان به‌سوی قلمروی اسلامی رانده شدند و با پیشروی در قلمروی اسلامی تا نزدیک بلاساغون پیش آمدند. طغان‌خان (حک: ۳۸۸–۴۰۸ ق.) با استمداد از همهٔ اعضای خاندان آل‌افراسیاب و غازیانِ مستقر در قلمروی افراسیابی به مقابله با مهاجمان شتافت و آنها را عقب راند.[۲]

بنابراین، از آنجا که این قلمرو مرز مشترک یا محل تماس مسلمانان با ایلات غیرمسلمان در شمال و مشرق بود، مبارزه با این غیرمسلمانان، به‌تدریج این مکان را به‌عنوان یک منطقهٔ مرزی و متمایز از دیگر نقاط قلمروی اسلامی درآورده بود. مجاورت این منطقه با ایلات غیرمسلمان از یکسو، دوری از دسترس دستگاه خلافت و در نتیجه پناه گرفتن مخالفان خلیفه در آن از سوی دیگر، مشکلاتی را برای خلافت عباسی ایجاد می‌کرد.[۳]

نکته دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی قلمروی افراسیابی (= یعنی ماوراءالنهر و ترکستان) است که به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر را بر نحوه شکل‌گیری و تداوم رابطه آل‌افراسیاب با خلافت عباسی داشته است. در قرون نخستین اسلامی، این منطقه مرکز تجاری بزرگ بین خراسان، هند، چین، دشت قبچاق و از آن طریق تا شرق اروپا و سواحل دریای بالتیک بود. به‌خاطر موقعیت ارتباطی مناسب، تعداد زیادی از ساکنان آن منطقه، به‌رغم داشتن امکانات خوب جهت کشاورزی به کار تجارت مشغول بودند و برای کار داد و ستد در اطراف منتشر شده بودند.[۴] علاوه بر این، بازرگانان فراوانی از نقاط مختلف به این منطقه رفت‌وآمد می‌کردند. چنانکه در شهر کوچکی همچون شلجی در اطراف طراز، در شرق سیحون، فقط ده هزار تاجر اسپهانی حضور داشتند.[۵] چنانکه پیدا است این وضعیت قلمروی افراسیابی را به‌شدت با خراسان و دشت قبچاق پیوند داده و برای سکنه آن واجد منافع بی شمار اقتصادی بود.

---

۱ ابراهیم‌بن‌محمداصطخری (۱۹۲۷)، *مسالک الممالک*، تصحیح یان دخویه، لیدن: بریل، صص ۲۹۰-۲۹۱؛ محمودبن‌محمدکاشغری (۱۳۳۳–۱۳۳۵ق.)، *دیوان اللغات الترک*، تصحیح معلم رفعت، استانبول: مطبعةعامرة، ج۱، ص۳۷۷، ج۲، ص۲۵۱، ج۳، ص۱۷۳.

۲ ابونصرمحمدبن‌عبدالجبّار عتبی (۱۲۸۶ق.)، *تاریخ یمینی*، ج۲، قاهره: مطبعةبولاق، صص ۲۲۰-۲۲۱؛ غفاری، همان، ص۱۶۳.

۳ ثعالبی، همان، ج۴، ص۱۹۲.

۴ *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری، صص ۸۱-۸۴، ۱۰۵-۱۰۷.

۵ مقدسی، همان، ص۲۲۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

بنابراین، در عهد آل‌افراسیاب، در حالی کـه دوری قلمروشـان از مرکـز خلافـت، اعمـال نظارت و کنترل خلیفه را کمرنگ می‌کرد، لزوم نبرد یا ایلات غیرمسـلمان و تحکـیم ثغـور اسلامی از یک سو، و ممانعت از تمرکز مخالفان خلیفه و تشکیل هسته‌های ضـدخلافت در این ناحیه از سوی دیگر، ایجاد یک حکومت مستقل وفادار به خلیفه را ضرورت می‌بخشید. این اهمیت در سالهای بعد، با توجه به ناآرامی‌های خراسان و جبال، همچنان تـداوم یافـت و زمینه‌های تداوم حکومت افراسیابی بر آن ناحیه را فراهم نمود. و از طرفـی همـین موقعیـت جغرافیایی، خوانین افراسیابی را به سوی استقلال عمل از خلافت عباسی سوق می‌داد و امکـان هرگونه اقدام بر ضدّ آنها را از خلیفه عباسی سلب می‌کرد. بنا بر روایت خواجه نظام‌الملک، خلیفه در پاسخ به اعتراض سلطان محمود غزنوی درباره اعطای القاب به خـان افراسـیابی، بـه صراحت علت این امر چنین بیان می‌دارد که «خاقان کم‌دانش است و ترک است و صـاحب طرف است».[۱] صاحب طرف به معنای حکمران ثغر است و این نشان می‌دهد که این امـر در روابط خلیفه با افراسیابیان بسیار مؤثر بوده است.

نکتهٔ دیگر اینکه، اکثریت ساکنان قلمـروی افراسـیابی و اعضـای خانـدان حاکمـه، پیـرو مذهب حنفی بودند که خلفای عباسی نیز معتقد بدان بودند. لذا مضاف برآنکه در نـزد همـه فرق اهل سنت، حکمرانان جامعه اسلامی به‌ویژه خلفاء، مصداق اولوالامر بودنـد. اطاعـت از آنان واجب و عدم اطاعت از آنـان بـه معنـی خـروج یـا بغـی بـود و منشـور خلیفـه، ابـزار مشروعیت‌بخش به شمار می‌رفت. با توجّه به رقابت مذهبی میان فرق گوناگون، این وحـدت مذهبی بین خاندان افراسیابی و دربار بغداد می‌توانست باعث همکاری بیشتر آنها باشد.

- ماهیت ایلیاتی حکومت آل‌افراسیاب

بعد از غلبه اعراب مسلمان بر ایران، حکومت بر جامعه به خلفای اموی و عباسی اختصاص یافتـه بود. از قرن سوم به بعد، با ضعف داخلی خلافت عباسـی، سـلطهٔ خلافـت در بسـیاری از نـواحی مرزی و دوردست ضعیف شد و برخی از سـران و سـرداران ایرانـی بـا تصـاحب قـدرت، بنیـان سلسله‌های حکومتگری را گذاشتند که به‌صورت موروثی و خانوادگی به حکومت بر نواحی زیر فرمان خود می‌پرداختند. همهٔ این حکمرانان و فرمانروایان فقط با کسب اجازه و یا اخذ منشور از خلیفه می‌توانستند به قدرت برسند و اگر حکمرانی فاقد منشور حکومت از طـرف خلیفـه بـود،

۱ نظام الملک، همان، ص ۲۰۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

نمی‌توانست حاکمیت خود را ادامه دهد. این حکومت‌ها، امارت نامیده می‌شدند و بر حسب چگونگی کسب منشور از خلفا، به دو نوع استکفا و استیلا تقسیم‌بندی می‌شدند.

چنانکه اشاره شد، دولت افراسیابی از درون اتحادیه قرلق سر برآورد،[1] لذا فرمانروایان این سلسله بر پایه سنن ایلی و با اتکا به نیروی ایلیاتی خود، نیازی به کسب مشروعیت از طریق منشور خلیفه نمی‌دیدند. اصولاً بی‌توجّهی شدید آنان به شهرنشینان آنها را به بی‌اعتنایی نسبت به دربار بغداد سوق داده بود و این وضعیت در دوره اول تداوم داشت. با تقسیم دولت افراسیابی به دو بخش شرقی و غربی در سال ۴۳۳ ق.، قلمروی بخش شرقی در حیطهٔ ایلات قرار گرفت، اما بخش غربی قلمروی متمدن ماوراءالنهر با جمعیتی شهرنشین را زیر فرمان گرفت که به منشور خلیفه و ذکرخطبه و ضرب سکه هم نیاز و هم عادت داشتند. لذا بخش شرقی تا مدت بیشتری نسبت به خلیفه کم‌توجه باقی ماند. چنانکه احمدبن‌ارسلان خان فقط در سال ۴۹۶ق. به نزد خلیفه المستظهر سفیر فرستاد و خلیفه نیز با اعطای لقب نورالدوله او را مورد تفقد قرار داد،[2] در حالی که خوانین بخش غربی، از همان ابتدای حکومت به‌ناچار با مرئوسان خود هم‌رنگ و هم‌سو شده، از این طریق به روابط با خلیفه سوق پیدا کردند.

- نقش غزنویان در مناسبات آل‌افراسیاب و خلافت عباسی

دولت غزنوی به سرکردگی محمودبن‌سبکتگین (حک: ۳۸۷-۴۲۱ق.)، بعد از انقراض سامانیان، خراسان را زیر فرمان گرفت و با غلبه برخوارزم، گرگان و پیشروی در شبه قاره هند، قلمروی خود را از دریای مازندران و خوارزم تا جنوب رود سند گسترش داد. این قلمروی وسیع، علاوه بر آنکه امکان اقتدار سیاسی- نظامی فرمانروایان غزنوی را فراهم می‌آورد، برقراری ارتباط مستقیم میان خلافت عباسی و آل‌افراسیاب را غیر ممکن می‌ساخت. بنابراین، دولت غزنوی به‌عنوان یک دولت حائل بر مناسبات فیمابین سمرقند و بغداد در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم اثر می‌گذاشت. از یک طرف، سلاطین غزنوی می‌خواستند همچون سامانیان، همه اراضی شرق قلمروی اسلامی را در اختیار داشته باشند و از طرف دیگر، دربار بغداد از قدرت روزافزون غزنویان و پیشروی آنها به سوی ری و اسپهان (= و بعدها بغداد) نگران بود و از این منظر، به دولت آل‌افراسیاب به‌عنوان متحدی جهت کنترل

1 O. Pritsak (1981), "Von den Krluk ZU Den Karachaniden", In *Studies In Medieval Eurasian History*, London: variorum reprints, pp. 270-299.

۲ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۳۰۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

زیاده‌طلبی غزنویان می‌نگریست.

سلطانَ محمود غزنوی نیز که با خوانین افراسیابی رقابت داشت و از حمله آنها به خراسان بیمناک بود،[۱] علاوه بر نظارت شدید بر فعالیت‌های آل‌افراسیاب[۲] و دامن زدن بـه اختلافـات داخلیِ خوانینِ افراسیابی،[۳] کوشش فراوانی کرد تا روابط خلیفه با خوانین افراسیابی از طریق او صورت پذیرد و سلطان مسعود نیز تلاش‌های پدر را ادامه داد.[۴] اگرچه به تصریح برخی منابع، این تلاش‌ها به ثمر نرسید و خلیفه این امر را نپذیرفت،[۵] اما دولت غزنوی عمـلاً بـر سیاسـت خارجی و روابط دیپلماسی آل‌افراسیاب با قلمروی اسلامی مسلط شده بـود، چنانکـه حجّـاج قلمروی افراسیابی نیز که در اثر ناامنی راه‌ها نیاز به محافظت داشتند، فقط با حمایت محمـود می‌توانستند به حج بروند.[۶] بنابراین، تردیدی نیست کـه حضـور غزنویـان از تحکـیم روابـط خلافت و آل‌افراسیاب جلوگیری می‌کرد و اجازه نمی‌داد که از حدّ تبـادل سـفیران و اعطـای القاب فراتر رود. از این منظر می‌توان مدعی شد که وجـود دولـت غزنـوی بـر روابـط میـان عباسیان و آل‌افراسیاب اثر گذاشت.

- اختلافات داخلی و خانوادگی در بین اعضای خاندان آل‌افراسیاب

ساختار ایلیِ قدرت در نزد این سلسله به گونه‌ای بود که در آن همه اعضـای خانـدان حاکمـه خود را در قدرت شریک و سهیم می‌دانستند و هر یک از اعضا و افراد آن، در شهری یا ایالتی حکومت می‌کرد و تنها یک نفر به‌عنوان عضو ارشد خاندان (معمولاً از نظر سـنّی) بـه‌عنـوان خان بزرگ انتخاب می‌شد.[۷] بعد از مدتی، بر سر تقسـیم میـراث، میـان آنهـا اخـتلاف افتـاد. بنابراین، هریک از اعضای خاندان حاکمه افراسیابی در مقابل یکدیگر صف نبـرد آراسـتند و به زد و خورد با یکدیگر پرداختنـد و مـداخلات غزنویـان بـه تشـدید اختلافـات انجامیـد. چنانکه حکومت آل‌افراسیاب بعد از سه دهه میان دو شعبه علوی و حسنی تقسیم گردید. بـا

۱ بیهقی، همان، ص۶۹۵؛ علی‌بن‌جولوغ فرّخی سیسـتانی (۱۳۴۹)، *دیـوان اشـعار*، تصـحیح محمـد دبیـر سـیاقی، تهـران: زوّار، ص۲۵۶.

۲ بیهقی، همان، صص۶۳۹، ۶۹۴؛ جرفادقانی، همان، ص۳۱۸، نظام‌الملک، همان، ص۱۹۲.

۳ نک: بیهقی، همان، ص۱۰۶؛ عتبی، همان، ج۱، ص۱۲۸؛ رازی، همان، ص۱۱۶۳.

۴ بیهقی، همان، ص۳۸۶.

۵ نظام الملک، همان، صص۲۰۱-۲۰۲؛ عنصرالمعالی، همان، ص ۲۰۸.

۶ ابن‌جوزی، همان، ج۸، ص۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۳۲۵.

۷ و.و. بارتولد (۱۳۹۲)، *تاریخ هفت‌آب*، ترجمهٔ محسن رحمتی، شیراز: نوید شیراز، ص۴۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

این حال، هرکسی از خوانین و حکمرانان بخش شرقی که فرصت می‌یافت با حمله به بخش غربی قلمروی افراسیابی موجبات آزار و اشتغال فرمانروایان غربی را فراهم می‌آورد.[۱] بدین ترتیب، منازعات داخلی خوانین افراسیابی از بذل توجه آنها به روابط سیاسی- دیپلماسی با دول همجوار و همسایه جلوگیری می‌کرد و همین امر، نوعی بی‌توجهی به روابط با خلیفه را در پی داشت. از طرف دیگر، خیال خلیفه را راحت می‌ساخت که در این دولت، اقتدار لازم و احساس زیاده‌طلبی برای اعمال فشار به خلیفه ایجاد نخواهد شد.

- تغییر در ساخت سیاسی و فرهنگی

از آنجا که مشروعیت و اقتدار خوانین آل‌افراسیاب متکی بر نیروی ایلات تحت فرمان بود، نسبت به سایر طبقات اجتماعی و دول همسایه بی‌اعتنا بودند. موضع بی‌اعتنایی آنها در بادی امر حاکی از همان حس تحقیر صحرانشینان نسبت به یک‌جانشینان بود. از مسکوکات علی‌تگین بر می‌آید که او هنوز شهرنشین نشده و در محلی به نام «خرلخ اردو» در اطراف بخارا زندگی می‌کرد.[۲] سلطهٔ همه‌جانبهٔ قراخانیان بر ماوراءالنهر و تماس با مردم یکجانشین و متمدن آن سامان، بر ذهنیت سیاسی ساده و بدوی آل‌افراسیاب تأثیر فراوان گذاشت. نخستین جنبه این اثرگذاری را باید در تضعیف عصبیت قومی و ایلی و همچنین تقویت حس جاه‌طلبی و جهانگشایی آنان ردّیابی کرد.

انتخاب یک‌تن خان در سراسر ماوراءالنهر، نشانهٔ تأثیر سنت سیاسی منطقه بر افکار و اندیشه‌های آل‌افراسیاب و اتمام سنت سیاسی ایلی و نزدیک‌شدن به مرحله حذف سنت ترکی دوخانی است. جداشدن این خوانین از سنت ایلیاتی، اکتساب مشروعیت از طریق خلیفه عباسی را که هنوز در میان مردم متمدن ماوراءالنهر هواداران زیادی داشت، ضرورت می‌بخشید. استوارکردن پایه قدرت بر مبنای مشروعیت سیاسی از طریق خلافت، این خوانین را ناچار ساخت تا با برقراری روابط نزدیک و مداوم با خلیفه، خود را از حمایت طبقات شهری بهره‌مند کنند، لذا هرساله سفیرانی به دربار خلافت ارسال می‌داشتند.[۳] الب ارسلان در سال ۴۵۳ ق. به قلمروی افراسیابی نیز تعرض کرد. خان افراسیابی که اهمیت روابط سیاسی را دریافته بود با ارسال نامه به او و خلیفه عباسی نسبت به این تعرضات شکایت کرد.[۴]

---

۱ ابن اثیر، همان، ج۹، ص۳۰۱، ج۱۰، ص۱۷۳-۱۷۴، ۳۵۰، ۴۷۷

2 Lane Poole, Op.cite, vol. IX, p.195-6; Pritsak, "Die Karachaniden", p. 35.

۳ ابن‌فوطی، همان، ج۲، ص۸؛ فارسی، همان، صص ۱۱۵، ۲۵۶.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۳۰۰؛ قرشی، همان، ج۳، ص ۴۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

- وجود و حضور دولت سلجوقی

در ربع اول قرن چهارم، بخشی از ایلات نومسلمان «آغوز» تحت عنوان «ترکمانان» به خراسان کوچ کردند و سرانجام با غلبه بر نیروهای سلطان مسعود غزنوی پایه‌های دولت سلجوقی را در خراسان بنیان گذاشتند.[۱] این دولت ایلیاتی که به پشتوانه ترکمن‌ها پایه‌گذاری شده بود، به سرعت گسترش یافت و در مدت کمتر از نیم قرن، همه اراضی بین مدیترانه تا سیحون را در برگرفت.[۲] در چنین روندی هر دو شهر سمرقند و بغداد و به تبعِ آن، خلیفه عباسی و خوانین افراسیابی زیر فرمانِ سلجوقیان قرار گرفتند. این امر به دو صورت بر روابط متقابل آل‌افراسیاب با عباسیان تأثیر گذاشت: از یک‌سو، با توجه به مطیع بودن هر دو قدرت نسبت به سلطان سلجوقی، هم ضرورت و هم امکان برقراری رابطه مستقلّ و مجزّاً بین آن دو از میان رفت. چنانکه در طول نیمه دوم قرن پنجم هیچ ارتباطی میان آن دو گزارش نشده است. از طرفی دیگر، به اتّحاد آن دو علیه سلجوقیان منجر می‌شد چنانکه در نیمه قرن پنجم با تعرضات الب‌ارسلان به قلمروی افراسیابی، ابراهیم خان به دربار خلافت شکایت برد و بدین صورت، زیاده‌طلبی سلجوقیان را موقتاً فرونشاند.[۳] همچنین با ضعف سلجوقیان در قرن ششم و تکاپوی برخی خلفای عباسی برای احیای قدرت مادی خلیفه، حکومت آل‌افراسیاب در منتهی‌الیه بخش شرقی قلمروی سلجوقی حائز اهمیت بسیار شده بود چنانکه المسترشد بالله (حک: ۵۱۱-۵۲۹ ق.) کوشید از ارسلان خان افراسیابی به‌عنوان یک متحد در مقابل سلطان سنجر سلجوقی استفاده کند.

- غلبه قراختاییان بر ماوراءالنهر

قلمروی افراسیابی به‌عنوان شرقی‌ترین بخش قلمروی اسلامی، همیشه در معرض تاخت و تازهای ایلات غیرمسلمان ساکن در اطراف کوه‌های آلتایی و رود ایرتیش قرار داشت. در پایان ربع اول قرن ششم، موج جدیدی از این ایلات غیرمسلمان با نام ختاییان به قلمروی اسلامی نزدیک شدند و با درهم شکستن مقاومت حکمرانان افراسیابی و سلجوقیان در صفر ۵۳۶ق.،

---

۱ نک: گردیزی، همان، صص ۴۲۶-۴۴۲.

۲ برای آگاهی از حدود قلمرو سلجوقی نک: ابوبکر راوندی(۱۳۶۳)، *راحة الصدور و آیة السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی، ص ۱۷۱.

۳ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۳۰۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

قلمروی افراسیابی از ایلا تا جیحون را زیر سلطه گرفتند و خوانین افراسیابی را تابع خود ساختند. مطابق احکام فقهی، به خاطر سلطه این ایلات غیرمسلمان، از این پس قلمروی افراسیابی، جزء دارالحرب (= دارالکفر) محسوب گردید. بنابراین، طبیعی است که بین خلیفه مسلمانان با حکمرانان دارالکفر نمی‌توانست و نمی‌بایست رابطه‌ای برقرار شود. با این حال، در نیمه دوم قرن ششم هجری با ضعف سلجوقیان، خلیفه عباسی توانست شحنه سلجوقی را از بغداد اخراج و قدرت مادی خود را احیا نماید. در همین زمان در ماوراءالنهر فرزندان سه‌گانه حسن‌تگین با حمایت ختاییان به فرمانروایی خاندان افراسیابی در ماوراءالنهر منصوب شدند. گرایش آنها به فرهنگ اسلامی و تلاش برای مهار خودسری‌های ایلات قرلق، این امید را در دل خلیفه زنده کرد تا با برقراری ارتباط با این خوانین بتواند ضمن احیای قدرت خود، به اقتدار و تحکیم قدرت خوانین افراسیابی کمک نماید. لذا در هنگام عبور حجاج ماوراءالنهر به سرکردگی صدر بخارا، شمس‌الدین محمدبن‌عمر برهانی (م.۵۶۶ق.) برای خوانین افراسیابی تشریف و خلعت فرستاد و این امر با استقبال دربار افراسیابی مواجه گردید.[۱] اگرچه بُعدِ مسافت و ظهور قدرت خوارزمشاهیان و غوریان در خراسان اجازه نداد که بین این دو ارتباط مستقیم برقرار باشد. همچنین، تداوم سلطه قراختاییان کافر نیز هنوز مانعی اساسی به شمار می‌رفت تا اینکه سلطان محمد خوارزمشاه هر دو خاندان ختایی و افراسیابی را تقریباً به‌صورت همزمان از میان برد.

- حضور و فعالیت شیعیان در قلمروی آل‌افراسیاب

تشیع از مهمترین فرقه‌های اسلامی بود که با توجه به نگاه متفاوت به خلافت، مورد تعقیب خلفای اموی و عباسی قرار داشت. لذا هواداران تشیع یعنی سادات علوی و شیعیان برای رهایی از جور خلفاء، به نواحی شرقی قلمروی اسلامی رفتند و در مناطق مختلف خراسان و ماوراءالنهر پایگاه مستحکمی یافتند. حضور این سادات در نواحی مرزی، آنها را در پیوند با ترکان نومسلمان قرار داد. با تأسیس دولت افراسیابی بر جایگاه و حرمت اجتماعی و سیاسی این سادات علوی افزوده شد. این فضا برخی از سادات را واداشت تا برای تشکیل حکومت علوی در منطقه تکاپو کنند.[۲] اگرچه به دلایلی این تکاپوها هیچ‌گاه به نتیجه نرسید، اما

۱ سوزنی سمرقندی، همان، صص ۲۵۳-۲۵۴.

۲ محسن رحمتی (۱۳۸۹)، «تکاپوهای سادات علوی برای تشکیل حکومت در ماوراءالنهر در سده پنجم»، *مطالعات تاریخ*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

همواره به‌عنوان یک عامل خطرساز برای خلافت عباسی باقی ماند. بدین معنی که خلیفه عباسی همواره می‌کوشید از طریق برقراری روابط مسالمت‌آمیز با خوانین آل‌افراسیاب، بر سر راه تکاپوهای سیاسی سادات علوی و شیعیان مانعی ایجاد کند.

- اختلاف عباسیان با فاطمیان

خلافت فاطمی مصر که در اواخر قرن سوم در شمال آفریقا پای گرفت با اعتقاد به تشیع اسماعیلی، قدرت خلیفه عباسی را به چالش کشید. در آغاز قرن چهارم، خلافت فاطمی با اعزام داعیان خود به اقصی نقاط قلمروی اسلامی به تبلیغ اندیشه‌های اسماعیلی پرداخت. با توجه به تقابل خلافت فاطمی و عقاید اسماعیلی با خلافت عباسی، بدیهی بود که در صورت حضور اسماعیلیان در هر جایی، خلیفه عباسی باید آن را تخلیه نموده، از آن چشم‌پوشی می‌کرد. بنابراین، از این زمان تا سه قرن بعد مهم‌ترین خطر برای خلیفه بود. تناسب موقعیت جغرافیایی قلمروی آل‌افراسیاب و حضور گسترده شیعیان در آنجا نیز زمینه را برای حضور داعیان فاطمی فراهم آورده بود. چنانکه در اوایل قرن چهارم حتی امیرنصر سامانی با آنها همراه شده بود و در اواخر حکومت سامانی نیز موج جدیدی از فعالیت اسماعیلیان سراسر ماوراءالنهر را درنوردید. سومین تکاپوی اسماعیلیان در سال ۴۳۶ق. ماوراءالنهر و قلمروی افراسیابی را فرا گرفت و ابراهیم طمغاج‌خان با تظاهر به همراهی، آنها را در جایی گردآورد و سپس قتل‌عام کرد.[۱] لذا طبیعی بود که خلافت عباسی بکوشد تا از طریق رفق و مدارا با آل‌افراسیاب، از پیوستن آنها به فاطمیان جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

در اواسط قرن چهارم هجری با اسلام‌پذیری گروهی از ایلات قرلق، حکومت آل‌افراسیاب بر نواحی شرقی ماوراءالنهر و ترکستان آغاز گردید. خوانین این سلسله که مطابق سنن ایلی و به پشتوانه ایلات قرلق حکومت خود را تشکیل دادند با پیشروی به سوی غرب، طومار عمر حکومت سامانی را درهم پیچیدند و اراضی بین رودهای ایلی تا جیحون را زیر فرمان گرفتند. در ابتدای امر، علاوه بر بی‌توجهی آنها به خلیفه و تعرض علیه سامانیان، پناه دادن به مخالفان

اسلام، س۲، ش ۷، صص۹۲-۱۰۶؛ همو (۱۳۹۳)، «نقش سادات علوی در تحولات سیاسی و اجتماعی ماوراءالنهر در قرن ششم»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، س۶، ش۲۱، صص۱۰۰-۱۱۵.

۱ ابن‌اثیر، همان، ج۹، ص۵۲۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

خلیفه عباسی همچون الواثقی، عامل اصلی تصادم و درگیری آنها با عباسیان شد. این روابط خصمانه تا مدت زیادی ادامه نیافت و به‌تدریج برخی تغییرات در روابط بین آنها پیش آمد. اساس مناسبات اینان با خلافت عباسی، مبتنی بر نوعی تناقض بود. زمانی روابط دوستانه مبتنی بر وفاق و همگرایی داشتند که در آن علاوه بر ابراز دوستی و تبادل سفیر، به ارسال هدایا به دربار عباسی و مقابله با مخالفان خلیفه می‌پرداختند و زمانی دیگر این روابط ستیزه‌جویانه بودکه در آن علاوه بر بی‌اعتنایی به دستگاه خلافت، از ضرب سکه و قرائت خطبه به نام خلیفه وقت عباسی خودداری می‌کردند و حتی با اعطای القاب مطنطن به خود و افراد زیردست به‌نوعی رقابت با خلافت دست می‌زدند؛ به‌گونه‌ای که با تأمل در تاریخ این روابط می‌توان سه دوره متمایز را در سیر روابط این خاندان با خلافت عباسی مشاهده کرد.

به نظر می‌رسد یکی از علل اساسی این دوگانگی، موقعیت ژئوپلیتیک ماوراءالنهر و پیوند متناقض آن با ایران باشد. زیرا به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی در پیوند با دشت قیچاق و ترکستان خواهان استقلال بودند ولی به لحاظ تاریخی و فرهنگی با آن اختلاف و به ایران و قلمروی عباسی تمایل داشتند. روابط آل‌افراسیاب با عباسیان نیز تحت تأثیر این دوگانگی قرار گرفت. درحالی‌که وجود دولت سلجوقیان و همچنین فعالیت‌های تبلیغی شیعیان در ماوراءالنهر، تضادّ عباسیان با فاطمیان مصر و همچنین اختلافات خانوادگی میان خاندان حاکمه و رقابت‌های سیاسی از جمله عواملی بودند که خلافت را به حفظ وفاق و همگرایی با خوانین افراسیابی وادار می‌کرد، بافت و ماهیت ایلیاتیِ حکومت افراسیابی، سلطه قراختاییانِ غیرمسلمان بر قلمروی افراسیابی، مداخلات غزنویان و پناهنده شدنِ مخالفان عباسی در قلمروی افراسیابی روابط فیمابین دو خاندان را به سمت ستیزه سوق می‌داد.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۹۹ق.)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی (۱۳۵۷–۱۳۶۰ق.)، *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، حیدراباد الدکن: مطبعةدائرةالمعارف العثمانیة.
- ابن‌عمرانی، محمدبن‌علی (۱۹۷۳)، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم السامرایی، لیدن: بریل.
- ابن‌فوطی، عبدالرزّاق‌بن‌احمد (۱۳۷۵)، *مجمع الاداب فی معجم الالقاب*، تحقیق محمدالکاظم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامیة.
- ابن مسکویه، احمدبن‌محمد (۱۳۳۴ق.)، *تجارب‌الامم*، تصحیح هف. امدروز، بغداد: مکتبةالمثنی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

- اصطخری، ابراهیم‌بن‌محمد (۱۹۲۷)، *مسالک الممالک*، تصحیح یان دخویه، لیدن: بریل.
- امیر معزّی، محمدبن‌عبدالملک (۱۳۱۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- باخرزی علی‌بن‌حسن (۱۹۷۱)، *دمیة القصر و عصرة اهل العصر*، تحقیق الدکتور محمد آلتونجی، دمشق: مؤسسه دارالحیاة.
- بارتولد، و. و (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ـــــ (۱۳۹۲)، *تاریخ هفت‌آب*، ترجمهٔ محسن رحمتی، شیراز: نوید شیراز.
- بیرونی، محمدبن‌احمد (۱۹۲۳)، *آثارالباقیةعن القرون الخالیه*، تصحیح ادوارد زاخائو، لیپزیک: [بی‌نا].
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن‌حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم.
- ثعالبی، عبدالملک‌بن‌محمد (۱۳۷۵ق.)، *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبی.
- جرفادقانی، ناصح‌بن‌ظفر (۱۳۵۴)، *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله (۱۴۰۳ق.)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب ارنووط ودیگران، بیروت: مؤسسةالرساله.
- رازی، حیدربن‌علی (۱۳۳۲)، *تاریخ حیدری، منقول در تعلیقات تاریخ بیهقی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی.
- راوندی، ابوبکر محمدبن‌علی (۱۳۶۳)، *راحةالصدور و آیة السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- رحمتی، محسن (۱۳۸۹)، «تکاپوهای سادات علوی برای تشکیل حکومت در ماوراءالنهر در سده پنجم»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۲،ش ۷، صص۸۹-۱۰۹.
- ـــــ (۱۳۹۰)، «پیامدهای مهاجرت سلجوقیان به خراسان»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س۱، ش۱، صص۴۱-۶۲.
- ـــــ(۱۳۹۲)، «گسترش اسلام در قلمروی قرلق‌ها»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س۵، ش۱، صص۵۳-۷۳.
- ـــــ (۱۳۹۳)، «نقش سادات علوی در تحولات سیاسی و اجتماعی ماوراءالنهر درقرن ششم»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، س۶، ش۲۱، صص ۹۷-۱۲۰.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ* (فصل غزنویان و دیالمه)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: فروغی.
- روذراوری، ظهیرالدین ابوشجاع (۱۳۳۴ق.)، *ذیل تجارب الامم*، تصحیح امدروز، بغداد: مکتبة المثنی.
- سبط‌ابن‌جوزی، یوسف‌بن‌قزاوغلی (۱۳۷۰ق.)، *مرآة‌الزمان فی تاریخ الاعیان*، حیدرآباد الدکن: مطبعة مجلس دایرةالمعارف العثمانیة.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

- سبکی، عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌عبدالکافی (۱۳۸۳—۱۳۸۸ق.)، *طبقات الشافعیة الکبری*، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاء.
- سمعانی، عبدالکریم‌بن‌محمد (۱۴۰۹ق.)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- ـــــ (۱۹۷۵)، *التحبیر فی معجم الکبیر*، تحقیق منیره ناجی السالم، بغداد: مطبعةالارشاد.
- سوزنی سمرقندی، محمدبن‌مسعود (۱۳۳۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- صابی، ابوالحسین هلال‌بن‌المحسن (۱۹۰۴)، *التاریخ*، ضمیمه تحفةالامراء فی التاریخ الوزراء، بیروت، مطبعةالاباء السیوعیین.
- عتبی، محمدبن‌عبدالجبّار (۱۲۸۶ق.)، *تاریخ یمینی*، قاهره: مطبعة بولاق.
- عنصر المعالی، کیکاوس‌بن‌اسکندر (۱۳۷۸)، *قابوسنامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۲)، *تاریخ جهان‌آرا*، به کوشش حسن نراقی، تهران: حافظ.
- فارسی، عبدالغافر (۱۳۶۲)، *المنتخب من السیاق فی التاریخ نیشابور*، اختیار ابراهیم الصریفینی، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: جماعة المدرسین فی حوزه العلمیه.
- فخررازی، محمدبن‌عمر (۱۳۲۳ق.)، *جامع‌العلوم*، به اهتمام میرزا محمّدخان ملک الکتّاب، بمبئی: [بی‌نا].
- فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۶۵)، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمهٔ محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرّخی سیستانی، علی‌بن‌جولوغ (۱۳۴۹)، *دیوان اشعار*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوّار.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، *قراخانیان بنیان گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- قرشی، عبدالقادر (۱۳۹۸ق.)، *جواهر المضیّه فی طبقات الحنفیه*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبی.
- کاشغری، محمودبن‌محمد (۱۳۳۳—۱۳۳۵ق.) *دیوان اللغات الترک*، تصحیح معلم رفعت، استانبول: مطبعه عامره.
- گردیزی، عبدالحی‌بن‌ضحاک (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لکنوی، ابوالمحاسن محمدبن‌عبدالحی (۱۳۹۳ق.)، *الفوائد البهیّه فی تراجم الحنفیه*، عنّی بتصحیحه و تعلیقه محمد بدرالدین ابوفراس النعسانی، کراچی: کارخانه تجارت کتب، مطبوعه مشهور پرتیس.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، احمدبن‌محمد (۱۴۰۸)، *احسن‌التقاسیم فی معرفةالاقالیم*، تحقیق محمد مخزوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- موسوی، محمدبن‌فضل‌الله (خطّی)، *تاریخ خیرات*، کتابخانه دانشکده ادبیات تهران: نسخه خطی شماره۶۱ ب.
- نسفی، عمربن‌احمد (۱۳۷۸)، *القند فی معرفة علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

- نظام‌الملک حسن‌بن‌اسحق(۱۳۴۰)، *سیرالملوک*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واعظ بلخی، صفی‌الدین (۱۳۵۰)، *فضایل بلخ*، ترجمهٔ محمدبن‌محمدبن‌حسین حسینی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، محمدبن‌عبدالملک (۲۰۰۸)، *قطع تاریخیه من کتاب عنوان السیر فی محاسن اهل البدو و الحضر*، جمعه و أعاد بناءه الدکتور شایع عبدالهادی الهاجری، تونس: دارالغرب الاسلامی.
- Bosworth, E.C (1985), "ALI TIGIN", *Encyclopedia Iranica*, Vol. 1, pp.887-889.
- Davidovich.e.a (1998), "The karakhanids", In: *History Of Civilizations Of Central Asia*, vol.4, Part one, Edit by Asimov and Bosworth, UNESCO Publishing.
- Lane Poole, Staneley (1881–89), Catalogue Of Oriental Coins In The British Museum, London: Printed By Order of Trustees.
- Pritsak, O. (1981), "Von den Krluk ZU Den Karachaniden" ,In *Studies In Medieval Eurasian History*, London: variorum reprints.
- ----- (1981), "Die Karachaniden" , In *Studies In Medieval Eurasian History,* London: variorum reprints.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.2.2]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-23]